

## Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 14, No. 2, (Serial. 28), Summer 2021

<https://qhs.journals.isu.ac.ir/>

<https://isu.ac.ir/>

### Textual - Contextual Revision of Waging War in the Primary Verses of Surah Tawba

DOI: 10.30497/quran.2021.15172.2983

Yahya Sabbaghchi \*

Mahdieh Pakravan \*\*

Received: 18/05/2020

Accepted: 03/02/2021

#### Abstract

With its textual-contextual approach and by emphasizing on the text and also historical context, this essay tries to challenge the popular understanding of the primary verses of surah Tawba, which permits waging war against all of the pagans. Although the majority of the interpreters of the Qur'an and also the Islamic jurists justify the command of fighting as a result of the pagans' polytheism, this essay shows that the command of fighting is a result of their enmity, breaching the agreement, violation and waging war. The pagans are divided in these verses into two groups: those who broke the covenant and others who remained committed. The verses threaten only those pagans who insisted on breaking the agreement and give them another chance and show them the possibility of converting into Islam. Nevertheless the command of fighting does not include the committed pagans to the covenant. So fighting is merely commanded as a reaction against the pagan's enmity and waging war, regardless of their polytheism. These verses prove no evidence for waging war. On the contrary, they prove strict standards for permitting defensive war. Historical evidences point out that no pagan was killed by the revelation of these verses and some pagan tribes continued to exist after these verses, but the verses withdrew the last resistances of the pagans.

**Keywords:** *Surah Tawba, repudiation, pagans, violence, offensive war, Hermeneutics.*

---

\* Assistant Professor, Center for Islamic Education and Humanities, Sharif University of Technology, Tehran, Iran. (Corresponding Author) [sabbaghchi@sharif.ir](mailto:sabbaghchi@sharif.ir)

\*\* PhD student in Islamic History, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

[pakravan.vela@gmail.com](mailto:pakravan.vela@gmail.com)



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، مقاله پژوهشی، سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۲۸)، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۵۳-۷۶

## بازخوانی زمینه محور - متن محور آیات آغازین سوره توبه

### در مسئله جهاد ابتدایی

DOI: 10.30497/quran.2021.15172.2983

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

یحیی صباغچی\*

مهدیه پاکروان\*\*

#### چکیده

این پژوهش با دو رویکرد متن محور و زمینه محور که از الگوهای هرمنوتیک اند درصدد به چالش کشیدن قرائت مشهوری است که آیات آغازین سوره توبه را مجوز جهاد ابتدایی با همه مشرکان به جهت شرک ایشان می داند. در رویکرد متن محور نشان می دهد که امر به قتال به سبب رفتارهای خصومت آمیز و جنگ افروزانۀ مشرکان عهدشکن است؛ در این آیات، مشرکان به دو گروه عهدشکن و پایبند به عهد تقسیم شده اند. آیاتی که جنبه ایجاد رعب در بین مشرکان دارد، صرفاً به تهدید کسانی می پردازد که بارها بر عهدشکنی خود پافشاری کرده اند. بنابراین امر به قتال در این آیات صرفاً واکنشی بوده است به دست اندازی ها و جنگ افروزی های عملی گروهی از مشرکان، بدون اینکه عقیده باطل آنها کوچکترین مداخلیتی در جواز جنگ داشته باشد. آیات این سوره نه تنها جهاد ابتدایی را تجویز نمی کند، بلکه نشان می دهند چه میزان از رفتارهای خصومت آمیز گروه مقابل باید وجود داشته باشد تا مسلمانان مجاز به مقابله نظامی شوند. در رویکرد زمینه محور نیز فحوص دقیق زمینه ها و پسترهای تاریخی نشان می دهند که به موجب این آیات هیچ مشرکی کشته نشده است و حتی بعد از ابلاغ این آیات، همچنان قبایلی مشرک بوده اند. این آیات باعث شکستن آخرین مقاومت های پایگاه های اصلی مشرکین شده است.

#### واژگان کلیدی

سوره توبه، برائت، مشرکین، خشونت، جهاد ابتدایی، هرمنوتیک.

\* استادیار مرکز معارف اسلامی و علوم انسانی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

sabbaghchi@sharif.ir

pakravan.vela@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

### طرح مسئله

یکی از دیدگاه‌های رایج در میان مفسران و فقیهان مسلمان بر اساس آیات ناظر به غلبه اسلام بر تمام دین‌ها آن است. بر اساس این دیدگاه، مسلمانان وظیفه دارند برای گسترش دین اسلام و رساندن ندای الهی آن به گوش همگان تلاش کنند و غلبه این دین را بر سایر ادیان رقم بزنند. طبیعتاً مقاومت‌هایی در این راه از طرف پیروان برخی ادیان دیگر واقع خواهد شد که گریزی جز برخورد قهرآمیز در جهت انجام رسالت الهی گسترش اسلام باقی نمی‌گذارد و به این ترتیب، یکی از وظایف مسلمانان عبارت است از جهاد و قتال.

با مراجعه به دیدگاه‌های مختلف عالمان مسلمان در باب جهاد می‌توان دو دیدگاه کلی را دست آورد. گروهی از عالمان دینی معتقدند در روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، اصل بر جنگ است، مگر آنکه ایشان مسلمان شوند یا عقد ذمه یا امان بین ایشان منعقد گردد؛ و گروهی بر این باورند که در این روابط، اصالت با صلح است، مگر آنکه شرایط صلح به هم بخورد و گریزی از جنگ نباشد. گروه اول با استناد به آیات، روایات یا سیره معصومین، جهاد ابتدایی را مشروع و بلکه واجب می‌دانند، البته با اشتراط شرایطی. گروه دوم جهاد ابتدایی را در اسلام جایز نمی‌شمارند و روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان را نه بر پایه نوع دیانت انسان‌ها که بر پایه ملاک‌های اجتماعی و انسانی تعریف می‌کنند. در ادامه تبیین این دو دیدگاه مبتنی بر مستندات بیان می‌شود.

### تبیین رویکردها در بحث جهاد

کسانی که جهاد ابتدایی را به استناد آیات قرآن مجاز شمرده‌اند، معتقدند که یکی از خواسته‌های قرآن از مسلمانان عبارت است از جنگ با کفر و شرک، حاکم کردن اسلام بر همه جا و رساندن ندای این دین به همه انسانها. به بیان دیگر، دلیل تجویز جهاد ابتدایی در نگاه این گروه از عالمان، برخاسته از اهداف مقدسی است از قبیل تبلیغ اسلام، حاکمیت اسلام، رفع موانع تبلیغ و از میان بردن شرک؛ و البته بنا بر اجماعی مرکب میان مفسران و فقها، کشورگشایی، کسب غنیمت و سایر اهداف دنیوی اصولاً مجوزی برای ابتداء به جنگ محسوب نمی‌شوند.

طبرسی غایت جهاد ابتدایی را بر اساس آیه ۱۹۳ سوره بقره، از میان رفتن کفر و غلبه اسلام بر سایر ادیان می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۱۳). قطب راوندی نیز دیدگاه مشابهی دارد (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۴۳). علامه حلی ضمن تقسیم جهاد به ابتدایی و دفاعی، غرض از شروع جنگ را نقل و داخل کردن کفار به اسلام می‌داند (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۵۷). شهید ثانی نیز هدف از شروع جنگ را فراخواندن به اسلام می‌داند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۹).



صاحب جواهر نیز معتقد است که معنای اصلی جهاد، شروع به جنگ با کفار است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۴) آیت‌الله خویی نیز گسترش و پا گرفتن اسلام را وابسته به جهاد با کفار می‌داند:

«إِنَّ الجِهَادَ مَعَ الكُفَّارِ مِنْ أَحَدِ أَرْكَانِ الدِّينِ الإِسْلَامِيِّ وَ قَدْ تَقَوَّى الإِسْلَامُ وَ انْتَشَرَ  
أَمْرُهُ فِي الْعَالَمِ بِالْجِهَادِ مَعَ الدَّعْوَةِ إِلَى التَّوْحِيدِ فِي ظِلِّ رَايَةِ النَّبِيِّ الأَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۳).

جهاد با کافران یکی از ارکان دین اسلام است و اسلام از طریق جهاد همراه با دعوت به توحید در زیر پرچم رسول اکرم قوت یافت و در جهان منتشر گشت.

عمده فقها و مفسران اهل سنت هم این دیدگاه را پذیرفته‌اند. به عنوان نمونه، شافعی (متوفای ۲۰۴ق) معتقد است جنگ ابتدایی با کفار برای حاکم کردن دین واجب است (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۷۰) و معتقد است که در صورت داشتن توان، سالی یکبار باید مسلمانان بر مشرکان بتازند (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۷۷). جصاص (متوفای ۳۷۰ق) هم آیات عفو، صفح و اعراض از مشرکان را منسوخ به آیات جهاد می‌داند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۲۰). فخر رازی (متوفای ۶۰۶ق) معتقد است که ابتدا و در وضعیت قلت مسلمانان، قتال با کسانی که با مسلمانان سر جنگ دارد واجب شد و پس از مدتی که مسلمانان از اسلام آوردن مشرکان ناامید شدند، قتال با ایشان به نحو اطلاق مقرر شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۸۸). ابن‌قدامة (متوفای ۶۲۰ق) نیز نظری مانند شافعی دارد (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۱۹۸).

بر اساس این دیدگاه، حکم به وجوب یا جواز جهاد ابتدایی داده شده و هدفی مقدس را در تاریخ مسلمانان و بخصوص در دوران فتوحات پیش روی مسلمانان قرار داده است که انگیزه بخش ایشان در گشودن سرزمینهای جدید شده است. روشن است که جهاد و جنگ حتی وقتی دارای انگیزه‌ای خاص مانند گسترش اسلام باشد، به ناچار با کشتار و خونریزی همراه خواهد بود و با صلح و همزیستی نسبت عکس خواهد داشت.

در مقابل، دیدگاه صلح محور در مسئله گسترش اسلام معتقد است که جنگ و قتال در قرآن هدفی جز دفاع ندارد و برای زدودن کفر و انتشار اسلام، از راه شمشیر و قتال نباید وارد شد، بلکه از راه اندیشه و دعوت نیکو باید عمل کرد. این دیدگاه عمدتاً در دوران معاصر مطرح شده است و در میان متقدمان، کمتر یافت می‌شود. علامه بلاغی معتقد است که هیچ‌یک از جنگ‌های پیامبر، ابتدایی نبوده و تمامی جنگ‌های آن حضرت صرفاً در مقام دفاع بوده است، آن‌هم دفاعی که نزدیک‌ترین حالت به صلح و سازش را در برداشته است. از نظر او، روش پیامبر

برای دعوت فراتر از روش نظامی بود، یعنی روش حکمت و پند نیکو و جدال احسن (بلاغی، بی تا ص ۲۳۳).

آیت الله حسینی شیرازی معتقد است که در اسلام، اصالت با صلح است (شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۶). صالحی نجف آبادی هم جنگ را صرفاً در حالت اضطرار، یعنی دفع تهاجم، جایز می داند و معتقد است در اسلام، اصالت با صلح است (صالحی نجف آبادی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۶). در میان عالمان معاصر اهل سنت، شیخ محمد عبده معتقد است که قرآن کریم، جنگ با کفار را به آغاز حمله و دست اندازی از طرف ایشان منوط کرده و قتال تنها برای دفاع تشریح شده است (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۱۷۴). وهبه زحیلی بر این باور است که در اسلام جنگ را نمی توان طبق تقسیم معروف، به دفاعی و تهاجمی تقسیم کرد (زحیلی، ۱۳۸۹ش، ص ۹۲) و واجب بودن اصل جهاد به معنای تهاجمی و خصمانه بودنش نیست بلکه به عکس، جهاد اصلی دفاعی و بازدارنده است (زحیلی، ۱۳۸۹ش، ص ۸۶-۸۷). به علاوه برخی معتقدند که مفهوم «سلم» در قرآن، علاوه بر «نفی جنگ» به ایجاد زیرساخت هایی برای ایجاد صلح پایدار اشاره دارد (افتخاری، ۱۳۹۲ش، ص ۶۴).

از آنجاکه آیات متعددی در این باره در قرآن وجود دارد، این مقاله درصدد است دیدگاه قابل دفاع را بر اساس دسته ای از این آیات که در بخش ابتدایی سوره توبه آمده اند استخراج کند.

### ضرورت تحقیق

یکی از مهم ترین دسته آیاتی که به شیوه برخورد با مشرکین پرداخته است، آیات ابتدایی سوره توبه است که برخی آن را ناظر به جهاد ابتدایی با مشرکان به منظور از بین بردن شرک دانسته اند. به عبارتی این آیات، جزو مبناهایی است که نظریه جهاد ابتدایی بر آن استوار شده است و به همین علت پژوهشی مستقل بر آنها ضروری است. بخشی که بیش از همه در این سوره مورد استناد قرار می گیرد، عبارت «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (التوبه: ۵) است. نحاس (متوفای ۳۳۸ق) معتقد است آیه سیف (التوبه: ۵)، صد و سیزده موضع در قرآن را نسخ کرده است (نحاس، بی تا ص ۲۶۸). برخی مفسران و فقها همین آیه را دلیلی استوار برای جواز و بلکه وجوب قتال با مشرکان - به سبب شرک ایشان - دانسته اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۵۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۹۸؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۲؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

شیخ طوسی معتقد است که این آیه عمومیت دارد و خداوند هیچ گروهی از مشرکان را از آن خارج ننموده است و به همین جهت، معتقد است که به حسب دستور این آیه، حتی کشتن

مشركان سالخورده‌ای که توان فکری برای اقدام علیه مسلمانان را ندارند و به اسارت درآمده‌اند، جایز است:

«الشیوخ الذین لا رأی لهم و لا قتال فیهم ... إذا وقعوا فی الأسر حل قتلهم ...»

دلینا ... قوله تعالی «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» و لم یفصل (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵،

ص ۵۲۰).

صاحب مجمع‌البیان این آیه را ناسخ همه آیات پیشین در باب صلح می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۲؛ همچنین نک: کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۴، ص ۲۳۲). مؤلف کنز‌العرفان نیز این آیه را ناسخ آیاتی می‌داند که امر به مواعده و خودداری از قتال کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۵۵). صاحب‌المیزان نیز معتقد است که پیامبر تا پیش‌ازین سوره جز با کسانی که به جنگ با او بر می‌خواستند نمی‌جنگید و بعد‌ازین سوره مأمور شد به اینکه مشرکین را از دم تیغ بگذرانند، چه آن‌ها که سر جنگ دارند و چه آن‌ها که کنارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۶۲). با توجه به اهمیت آیات سوره توبه به عنوان مبنایی برای قائلین به جهاد ابتدایی این پژوهش درصدد پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

- ۱- «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» در این آیات به چه معناست؟ آیا ناظر به قتالی گسترده با تمام مشرکین به‌صرف انحراف عقیدتی است؟
- ۲- پیشینه مشرکانی که باید با آن‌ها جنگید، چیست؟ به تعبیر دیگر، آیا جنگ با مشرکان از نوع ابتدایی است یا از نوع دفاعی؟
- ۳- هدف از قتال چیست؟ مسلمان شدن مشرکان یا مقابله با تجاوزگری عملی مشرکان؟
- ۴- سیره نبوی در مواجهه با نزول این آیات چه بوده است؟

این مقاله می‌کوشد ضمن بررسی مجموع آیات ابتدایی سوره توبه، نشان دهد که تفسیر رایج در میان پیشینیان از این آیات نیاز به بازبینی دارد و بر خلاف نقل‌های ابتدای مقاله دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد: این آیات نه تنها درصدد تجویز شروع به جنگ نیستند، بلکه درصدد تثبیت حقوق انسانی برای مشرکان و تحدید جنگ به مقام دفاع می‌باشند. همچنین آیات این سوره با ارائه راهکارهایی، به دنبال شکستن مقاومت مشرکان با کمترین هزینه‌اند.

### پیشینه تحقیق

اگرچه در کتب و مقالات با محوریت جهاد به این آیه استناد شده است، ولی متأسفانه مقاله‌ای که بر بررسی تفسیری و تاریخی آیات ابتدایی سوره توبه متمرکز باشند، یافت نشد. صالحی نجف‌آبادی در کتاب «جهاد در اسلام» آیه «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»

(التوبه: ۵) را ناظر به مشرکان پیمان شکن می داند که به آنان چهار ماه مهلت داده شد (صالحی نجف آبادی، ۱۳۹۷ش، ص ۸۹). ورعی در کتاب «مبانی فقهی جهاد» به بررسی این آیات از منظر صرفاً تفسیری پرداخته است و آن‌ها را ناظر به جهاد برای دعوت به اسلام نمی داند (ورعی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۲).

محمدجواد فاضل لنکرانی معتقد است آیه ۵ سوره توبه، ناسخ آیه ۱۹۱ سوره بقره است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵ش، ص ۴۱) و شامل مشرکانی می شود که با مسلمانان نمی جنگند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۵ش، ص ۴۷). موسویان در «دین و آزادی» به اختصار بیان می کند که این آیه، مقید است و شامل همه مشرکان نمی شود و هدف از جهاد، مسلمان کردن مشرکان نیست (موسویان، ۱۳۸۹ش، ص ۷۴). چنانکه روشن است هیچیک از پژوهش‌های فوق و نظائر آنها به صورت متمرکز و روشمند آیات سوره توبه را مورد بررسی قرار نداده اند.

### روش تحقیق

از وجوه نوآوری این پژوهش، بررسی روشمند و جامع آیات ابتدایی سوره توبه است که البته منجر به نقد دیدگاه رایج پیشینیان می شود. لازمه روشمندی، بررسی متن محور و زمینه محور آیات است. این دو رویکرد از الگوهای هرمنوتیک<sup>۱</sup> هرمنوتیک به دنبال ارائه سازوکارهایی به محققان برای فهم عمیق‌تر در تحقیق‌های تفهیمی است و دو الگوی یادشده تلاشی است در راستای درک بهتر و موشکافانه‌تر متون. از این رو بخش عمده‌ای از بدنه این مقاله بر متن آیات آغازین سوره توبه متمرکز است.

علاوه بر تردد در این میدان، الگوی زمینه محور را نیز به کار گرفته‌ایم. بکارگیری این الگو در پژوهش‌های قرآنی بدان معنی نیست که کلام الهی را متأثر از شرایط زمانی و مکانی خود دانسته و بخواهیم آن را صرفاً در همان زمان محصور کنیم، بلکه بدین معناست که برای فهم آیات، شناخت اقتضائات، فرهنگ، زبان و شرایط عصر نزول ضروری است. علاوه بر این، شناسایی بازتاب آیات در آینه تاریخ به درک پیام آیات کمک می کند و مهم‌تر از آن، درک درست آیات به تحلیل بهتر و دقیق‌تر حوادث عصر نزول کمک می کند، امری که جای خالی آن در تاریخ و تفسیر ما آشکار است. وجه اغلبی تاریخ اسلام با آیات قرآن تطبیق و تحلیل نشده و تفاسیر ما نیز خالی از واکاوی‌های عمیق تاریخی است - مگر در مواردی مانند برخی گزارش‌های متناسب با شان نزول‌ها - که آن‌ها نیز عموماً با ابزارهای تحقیق تاریخی نقد و بررسی نشده‌اند.

<sup>۱</sup> . Hermeneutics

قدم گذاردن در این میدان پرتلاطم میان آیات و تاریخ از ضرورت‌های فهم آیات الهی و درک استوارتر تاریخ نبوی است که بخش مهمی از این تحقیق را به خود اختصاص داده است. در واقع از دستاوردهای این تحقیق فحص وسیع در جنبه تاریخی این آیات و تطبیق رویکرد تفسیری با یافته‌های تاریخی مرتبط است که کمک مؤثری در حصول نتیجه دارد. نتیجه‌ای که سبب به چالش کشیدن قرائت مشهوری می‌شود که آیات آغازین سوره توبه را مجوز جهاد ابتدایی با همه مشرکان به جهت شرک ایشان می‌داند.

### ۱. رویکرد متن محور

در رویکرد متن محور آنچه باید مورد بررسی و موشکافی عمیق قرار گیرد متن مورد نظر است. این بحث ذیل دو عنوان ارائه شده است.

#### ۱-۱. آیات ابتدایی سوره توبه و شأن نزول

پانزده آیه اول سوره توبه چون احکام و توصیه‌هایی در ارتباط با مشرکان دارد دارای اهمیت است و باید مورد توجه قرار گیرد. طبق این آیات خداوند بعد از اعلان بیزاری از مشرکان و اعلان آن در روز عید قربان تکلیف روابط مسلمانان با مشرکان را مشخص می‌کند.

بعد از فتح مکه علی‌رغم آنکه بسیاری از مشرکین به اسلام روی آوردند اما عده‌ای هم در همان آیین جاهلیت باقی ماندند، کسی متعرض آنان نشد و در همان سال هم مشرکین با رسوم زشت و جاهلانۀ خود در کنار مسلمانان به طواف پرداختند. از سنت‌های مشرکین هنگام طواف این بود که در اولین طواف باید با لباس اهل حمس یعنی قریش و فرزندان آن‌ها طواف می‌کردند. اگر با لباس خود طواف می‌کردند بعد از طواف باید آن را دور می‌انداختند. از این رو اگر فقط یک‌دست لباس داشتند یا باید لباسی از اهل حمس می‌گرفتند چه با عاریه و چه اجاره و یا آنکه برهنه می‌شدند و عریان طواف می‌کردند و پس از آن لباس خود را می‌پوشیدند. این قانون برای زن و مرد جاری بود (ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۲) این سنت غلط و همچنین داستان‌هایی از این برهنگی‌ها در منابع مختلف آمده است (برای نمونه نک. ازرقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۸۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۶۱، مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۲۰؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۸۱؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶ق، ص ۷۵) تا اینکه در سال نهم هجری بخشی از آیات سوره توبه نازل می‌شود. در این آیات که آیات برائت نامیده می‌شود فصل جدیدی در رابطه میان مسلمانان و مشرکان تعریف می‌شود و محدودیت‌های حج آنان نیز بیان می‌گردد. امام علی علیه السلام مأمور می‌شود که در مراسم حج، آیات را بر مردم تلاوت کند. ایشان به مکه رفت و در میان مردم برخاست و گفت:



ای مردم من فرستاده رسول خدایم به سوی شما و این آیات را آورده‌ام: «بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (التوبه: ۱-۲). آن‌گاه فرمود: از این‌پس نباید کسی لخت و عریان اطراف خانه طواف کند و نیز هیچ مشرکی دیگر حق ندارد بعد از امسال به زیارت بیاید و هر کس از مشرکین با رسول خدا صلی الله علیه و آله عهدی بسته است مهلت و مدت اعتبار آن تا سرآمد همین چهار ماه است (ابن هشام، بی تا ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۶).

## ۲-۱. گونه‌شناسی مشرکان بر اساس آیات ابتدایی سوره توبه

بر اساس این آیات، مشرکان مباشر مسلمانان در دو گونه بررسی شده‌اند که بعد از شرح کلی آیات به بیان وضعیت این دو گروه خواهیم پرداخت. گروه اول کسانی هستند که مکرراً پیمانشان را نقض کرده‌اند و به عهد آنان اعتمادی نیست و گروه دوم مشرکان غیرمتعرض‌اند که به عهد و پیمان خود وفادار ماندند. وضعیت این دو گروه در این آیات متفاوت است.

آیه اول سوره، برائت از «مشرکان معاهد» است «بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (التوبه: ۱). آیه بعدی اعلام فرصت چهارماهه به آن‌هاست «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (التوبه: ۲). آیه سوم اعلام برائت از مشرکان در روز حج اکبر است. در تفاسیر بحث‌هایی درباره این زمان شده که چون خارج از مباحث ماست بدان نمی‌پردازیم. در آیه ۴ مشرکان معاهد و وفادار به عهد و پیمان استثناء می‌شوند «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (التوبه: ۴). در آیه ۵ احکام مشرکین پیمان‌شکن بیان می‌شود «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ الْبَشَرَ» (التوبه: ۳). در آیه ۶ حکم امان برای شنیدن آیات الهی و تأمل در آن به مشرکین پیمان‌شکن داده شده است «وَأِنْ أَحَدُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» (التوبه: ۶). در آیه ۷ بار دیگر بر برائت از مشرکان پیمان‌شکن تأکید شده است و تنها مشرکان وفادار به پیمان استثناء می‌شوند «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (التوبه: ۷). آیه ۸ تا ۱۳ خصوصیات و سوابق مشرکان عهدشکن را بیان کرده و در آیه ۱۴ حکم جنگ با این گروه آمده است «فَاتَّبِعُوا» (التوبه: ۱۴).

برخی منابع آورده‌اند که طبق این آیات پیامبر از عهد خود با همه مشرکین بی‌زاری جست و آن‌ها را فسخ کرد (برای نمونه نک: ابن شهاب زهری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵؛ ابن وهب، ۲۰۰۳م، ج ۳، ص ۷۱-۷۲) درحالی که عهدشکنی با آیات قرآن در تأکید بر وفای به عهد (برای نمونه نک: البقره: ۴۰ و ۱۱۷) و نیز سفارش‌های پیامبر در این موضوع تضاد دارد (برای نمونه نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶-۶۷).



نویسنده المیزان نیز به نفی فسخ عهد از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشاره دارد و می‌گوید: آیات به‌روشنی بیان می‌کنند که فسخ عهد با کسانی است که حرمت عهد را رعایت نکرده و پیمان خود را شکسته‌اند. آن‌ها باینکه عهدشکنی کرده‌اند ولی خداوند راضی نمی‌شود که بدون اعلام لغویت عهد آنان را بشکنند بلکه دستور می‌دهد نقض خود را به ایشان اعلام کنند. همچنین اگر آیه مورد بحث می‌خواست شکستن عهد را حتی در صورتی تجویز کند که مجوزی از ناحیه کفار نباشد می‌بایست میان کفار عهدشکن و کفار وفادار به عهد فرقی نگذارد، حال آنکه در آیه ۴ کفار وفادار به عهد را استثناء کرده و فرموده است: «مگر آن مشرکینی که شما با ایشان عهد بسته‌اید و ایشان عهد شما را به هیچ وجه نشکسته باشند و احدی را علیه شما پشتیبانی نکرده باشند، عهد چنین کسانی را تا سررسید مدت به پایان ببرید که خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد». به‌رحال علیرغم عهدشکنی کفار، خداوند راضی نشد به اینکه مسلمانان بدون مهلت عهد کفار عهدشکن را بشکنند، بلکه دستور داد تا مدتی معین ایشان را مهلت دهند تا در کار خود فکر کنند و فردا نگویند شما ما را ناگهان غافلگیر کردید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۴۷).

### ۱-۲-۱. مشرکین عهدشکن - متعرض

از دیدگاه تاریخی، بعد از فتح مکه گروهی از سران قریش به اسلام گرویدند ولی عده‌ای هم بر شرک خود باقی ماندند. پیامبر بت‌های کعبه را شکست ولی حتی کلیددار مکه را نیز عوض نکرد و بدون هیچ تهدید و سرکوبی بعد از حوادث حنین و طایف به مدینه بازگشت. بعد از این، از حوادث مکه اطلاعات زیادی در دسترس نیست ولی با توجه به سوابق قریش و نیز ذکر مکرر عهدشکنی مشرکان در آیات سوره توبه، به نظر می‌رسد که شدت حلم و مدارای پیامبر در فتح مکه گروهی را بی‌باک‌تر کرد و شاید حوادثی در این میان رخ داده که در تاریخ ثبت نشده ولی آیات به‌روشنی صفات گروهی را بیان می‌کند که دست در این حوادث داشته‌اند. در سال نهم هجری، ۲۲ سال از بعثت پیامبر گذشته بود. این مشرکان تمام این سال‌ها مسلمانان و پیامبر را سخت آزرده بودند، باعث جنگ‌های مختلفی شده و خون‌های بسیاری بر گردنشان بود.

### ۱-۲-۱. ویژگی‌ها

از دیدگاه آیات مورد بحث هم ویژگی‌هایی برای مشرکان عهدشکن و متعرض ذکر می‌شود که نشان می‌دهد این‌ها صرفاً مشرک نبودند، بلکه مشرکینی بودند که:

- هنوز بر مواضع خصومت زای خود اصرار داشتند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (التوبة: ۴) و «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ \* اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا وَلَا ذِمَّةً وَّ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ \* فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ \* وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ \* أَلَا يُقْتَلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَ اللَّهَ أَ حَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (التوبة: ۸-۱۳):

- کسانی اند که هیچ عهد و میثاق و خویشاوندی را رعایت نمی کنند: «لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا وَلَا ذِمَّةً»، «وَا لَا ذِمَّةً»، «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ»، «نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» (التوبة: ۴ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳).

- با زبان شما را خشنود و دل هایشان از شما رویگردان است: «يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ» (التوبة: ۸).

- اکثرشان فاسق اند: «أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (التوبة: ۸).

- نه تنها آیات خدا را به بهای اندک فروختند بلکه مردم را از راه خدا بازداشتند: «اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ» (التوبة: ۹).

- متجاوز و معتدی اند: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ» (التوبة: ۱۰).

- سران و پیشوایان کفرند: «أَتِمَّةَ الْكُفْرِ» (التوبة: ۱۲).

- پیامبر خدا را از شهرش بیرون کردند: «هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ» (التوبة: ۱۳).

- و جنگ را بر ضد مسلمانان آغاز کردند: «وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (التوبة: ۱۳).

## ۲-۱-۲-۱. بیان حکم

در مواجهه با این گروه از مشرکان، پیامبر با قرائت آیات آغازین سوره توبه در سال نهم هجری تکلیف مشرکانی با این ویژگی‌ها- و نه همه مشرکان زمین- را روشن کرده است که اگر این مشرکان توبه نکنند دیگر در امان نیستند و به عهدشان اطمینانی نیست. در المیزان آمده است:

«خداوند قضا رانده به اینکه از مشرکین که شما با آنان معاهده بسته‌اید امان

برداشته شود و این برداشته شدن امان، جزافی و عهدشکنی بدون دلیل

نیست، چون خداوند بعد از چند آیه مجوز آن را بیان نموده و می‌فرماید



که: هیچ وثوقی به عهد مشرکین نیست، چون اکثرشان فاسق گشته و مراعات حرمت عهد را نکرده‌اند و آن را شکستند، به همین جهت خداوند مقابله به مثل یعنی لغو کردن عهد را برای مسلمین نیز تجویز کرده و فرموده: «وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸)» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۴۷)

به عبارتی عهد آنان به واسطه پیمان شکنی خودشان نسخ شده بود و این حتی نیاز به اعلام هم نداشت اما پیامبر آن را اعلام و علاوه بر آن به آن‌ها فرصت چهارماهه نیز داد. بعد از چهار ماه اگر از سوابقشان توبه نکردند پس مسلمانان می‌توانند نسبت به آن‌ها موضع جنگی اتخاذ کنند با تمامی راه‌های متداول جنگ در آن زمان اعم از قتل و اسیر کردن، محصور کردن و قطع راه‌های ارتباطی: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَن تابها وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ ءَاتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ» (التوبه: ۵)؛ پس چون ماه‌های حرام به پایان آمد، مشرکان [پیمان‌گسل] را هر جا یافتید بکشید و دستگیرشان کنید و به محاصره درآورید و بر سر راهشان به کمین نشینید. اگر توبه کردند [و از راه کفر و عناد بازگشتند] و نماز به پا داشتند و زکات دادند، از آنان دست بردارید [چون در این صورت جزو جامعه مسلمانان به شمار آیند]. خداوند آمرزگار مهربان است. آنچه در این مواجهه عملی با مشرکان اهمیت فراوان دارد، سابقه ایشان و عملکردشان در قبال مسلمانان است. توصیفات تاریخی و همین‌طور توضیحات این آیات، مشرکانی را تصویر می‌کند که اقدامات عملی فراوانی علیه مسلمانان معمول داشته‌اند و در نهایت نیز، عهد خود با مسلمانان را هم زیر پا گذاشته‌اند؛ یعنی هنگامی مسئله مقابله عملی و شدید با مشرکان توسط پیامبر اعلام می‌شود که اتفاقات فراوانی به دست مشرکان بر علیه مسلمانان رخ داده است و مسئله، صرفاً عقاید توحیدی یک طرف و عقاید شرک‌آلود طرف دیگر نیست.

### ۱-۲-۱-۳. امر به پناه دادن

آیات بعدی در سوره، این مسئله را کاملاً روشن می‌کند. در آیه ششم این سوره حکمی بیان می‌شود که نشان می‌دهد صرف مشرک بودن، مجوز قتال نیست و در مقابل، اصل بر هدایت بدون هیچ اجبار و اکراهی است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (التوبه: ۶).

اگر یکی از مشرکان، بعد از انقضای چهار ماه بخواهد به شما پناهنده شود، به او پناه دهید تا سخن خدا را بشنود و در آن تأمل و تدبر نماید، اگر پس از شنیدن کلام الهی باز هم مسلمان

نشد، با او در این شرایط با این توجیه که این نیرنگ است، جنگ نکنید بلکه: «أَبْلَعُهُ مَأْمَنُهُ»، او را به شهر و قبیله‌اش که مأمن اوست و در آن مصونیت جانی و مالی دارد برسانید. برای آنکه اینان گروهی هستند که حقیقت را هنوز درک نکرده‌اند، پس عجله نکنید و آنان را امان دهید تا شاید که به سمع قبول، کلام حق را بشنوند و در آن تأمل و تفکر نمایند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۱۳). در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده که یکی از بت‌پرستان پس از الغای پیمان آن‌ها، به امام علی علیه السلام گفت: ای فرزند ابوطالب، اگر کسی از ما بعد از گذشتن این چهار ماه بخواهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کند و مسائلی را با او در میان بگذارد و یا سخن خدا را بشنود، آیا در امنیت خواهد بود؟ امام علی علیه السلام فرمود: آری، زیرا خداوند فرموده: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۴۲۱).

این آیه نکات قابل توجهی را بیان می‌کند از جمله:

(الف) راه تحقیق برای هر کس از جمله مشرکان باز است و هر کس درصدد کشف حقیقت است باید زمینه تحقیق آزادانه برای او فراهم باشد.

(ب) در طول مدت تحقیق، افزون بر آزادی کامل، باید امنیت او نیز تضمین شود.

(ج) بعد از تحقیق نتیجه آن هر چه باشد، کسی حق دخالت در کار او و تحمیل نظر بر او را ندارد.

(د) بعد از تحقیق باید او را به محل امنی برسانند تا بتواند هر عقیده‌ای را خواست ابراز کند (موسویان، ۱۳۸۹ش، ص ۵۰-۵۱).

### ۱-۲-۴. دلایل امر به قتال

در ادامه ضمن آیات ۸ تا ۱۳ (به جز آیه ۱۱) خصوصیات این مشرکین بیان شده است. شاید برای اینکه به صراحت و با چند بار تأکید روشن شود که مخاطب این آیات نه هر مشرکی بلکه افرادی مشخص و با سوابق و جرم‌هایی روشن هستند. چنانچه فیض کاشانی امر به قتال را متوجه مشرکان پیمان‌شکن می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۳). جوادی آملی در توضیح آیه ۱۲ این سوره آورده است:

قرآن کریم بی‌دینی دیگران را بهانه‌ای بجا برای جنگیدن با آن‌ها به شمار نمی‌آورد، اما شکستن ایمان و سوگندها را سبب جنگ با ایشان می‌شمارد: «فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ أَنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (التوبه: ۱۲) با سران کفر بجنگید، زیرا به‌راستی آنان سوگند شکنند؛ باشد که از این



کار دست بشویند. می‌بینید که انگیزه نبرد با سران کفر، نه بی‌ایمانی و کفر ایشان، بلکه سوگندشکنی آنان قلمداد شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵۷-۱۵۸).

این نکته شایسته توجه است که بیشترین تأکید در این آیات بر پیمان‌شکنی است که در ۵ آیه ذکر شده است (آیات ۴ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳). صراحت آیه ۱۳ در این مسئله رافع هر شبهه‌ای می‌تواند باشد: «أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَ اللَّهَ فَالَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (التوبه: ۱۳).

در این آیه برای قتال سه دلیل محکم و منطقی بیان می‌شود:

الف) آن‌ها عهدشکن بوده‌اند: «قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ»؛

ب) آن‌ها پیامبر را از سرزمینش اخراج کردند: «وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ»؛

ج) آن‌ها بودند که شروع‌کننده جنگ بودند: «وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ».

به عبارتی دلایلی که قرآن به آن‌ها استناد می‌کند تا حکم قتال علیه مشرکان را تبیین کند، حول عقیده و شرک مشرکان نمی‌گردد، بلکه حول تجاوزگری، جنگ‌افروزی و عهدشکنی‌های ایشان مطرح می‌شود.

همه این شواهد گویای آن است که امر به قتال و دستگیری و بستن راه عمومیت ندارد و شامل همه مشرکان نمی‌شود، چراکه اصلاً ملاک چنین احکامی، «شرک» و «عقیده» نیست و قرآن کریم، مجوز جنگ بر اساس عقیده را در این آیات صادر نکرده است، بلکه ملاک چنین احکامی، «رفتار عملی» گروه مقابل است که وقتی از جنس تهاجم و جنگ‌افروزی و اخراج‌گری باشد، چاره‌ای جز مقابله سخت و بروز شدت در عمل از طرف مسلمانان نیست. لذا احکام مورد اشاره آیه پنج سوره توبه، اولاً از جنس واکنش و پاسخ است و نه شروع؛ یعنی دفاعی است و نه ابتدایی و ثانیاً صرفاً شامل مشرکان عهدشکن و متعرض است و نه همه مشرکان.

### ۱-۲-۱-۵. تنگ کردن عرصه

نکته دیگری که در احکام آیه ۵ قابل توجه است، محدود نشدن حکم صادره به حکم قتال است. به این معنی که راه‌های مختلف برای مرعوب کردن مشرکان نیز بیان می‌شود: کشتن «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»، دستگیر کردن «خُذُوهُمْ»، محاصره «احْصُرُوهُمْ» و راه بستن «وَ أَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ» (التوبه: ۵). این آیه شرایط اجتماعی را بر آنان چنان تنگ و دشوار می‌کند که اگر بخواهند بمانند یا باید از خصومت آشکار خود دست‌بردارند و یا اگر نمی‌خواهند، دیگر مکه جای آن‌ها نیست و به عبارتی می‌توانند بگریزند.

به عبارت دیگر آیه ابتدا حد نهایت را بیان می‌کند و سپس با آوردن سایر راه‌ها گویی خداوند به آن‌ها می‌گوید این حد نهایت تنها راه نیست! همچنین همین آیه به روشنی بیان می‌کند که علت حکم به خاطر مشرک بودنشان نیست چون در این صورت فقط باید دو راه پیش پای آنان می‌گذاشت: اسلام آوردن یا کشته شدن اما بیان این چند راه برای این است که عرصه را بر آن‌ها تنگ کند.

اینکه بعد از فتح مکه تا نزول این آیات چه حوادثی رخ داده است در کتب تاریخ روشن نیست ولی ظاهر باصلاحت این آیات نشان می‌دهد که بعد از حلم فراموش‌نشده رسول در فتح مکه و بازگشت ایشان به مدینه حوادث دیگری رخ داده است. گویا مشرکین دوباره در پی بازسازی پایگاه فروریخته‌شان شده‌اند و شاید به تحرکات و سازماندهی‌هایی مشغول شدند که منجر به نزول این آیات شد. به نظر می‌رسد این آیات درصدد آن است که با ایجاد تهدید و رعب، سدی برای آخرین تلاش‌های آن‌ها ایجاد کند.

این آیات جلالی برای کسانی است که اگر تنها حکم قتل آن‌ها صادر شده بود در پیشگاه هیچ دادگاهی ناعادلانه نبود زیرا حداقل آن بود که قصاص خون مسلمانان بر گردنشان بود؛ مسلمانانی که پیش از هجرت به شکنجه کشتند و بعد از هجرت در جنگ‌های تحمیلی؛ ولی خداوند به جای حکم به کشتن آن‌ها اعطای فرصتی یک‌ساله و سپس مرعوب کردن آن‌ها را برگزید تا هم سازماندهی آخرین پایگاه‌هایشان بشکند و هم کمترین خون بر زمین ریخته شود. سیره پیامبر گواه است که ایشان با وسعت نظری همه‌جانبه تاکتیک‌هایی را برمی‌گزید که دشمن را خلع سلاح کند اما با کمترین هزینه‌های انسانی. این آیات نیز در پایان تلاش‌های پیامبر نازل شده و انتهای خط را برای دشمنانی قسم‌خورده به جای مرگ، مرعوب و متواری شدن رقم زده است. سپس علاوه بر آن که چهار ماه مهلت و حتی اجازه متواری شدن نیز به آنان داده شده، در آیه ششم این سوره حکم پناه دادن به مشرکان برای شنیدن کلام الهی بیان می‌شود که تأکید بر اصل هدایت بدون هیچ اجبار و اکراهی است.

### ۱-۲-۱-۶. باز گذاشتن راه توبه

وسعت نظر قرآن در مواجهه با مشرکان پیمان‌شکن با وجود خصومت‌های مدت‌دار نیز قابل توجه است. علی‌رغم سوابق کینه‌توزانه و جنگ افروزانه‌ای که مشرکان در قبال مسلمانان دارند، راه توبه همچنان باز است و طی آیات آغازین سوره براءت، خداوند ۳ بار (آیات ۳ و ۵ و ۱۱) آن‌ها را به توبه ترغیب کرده و با صفت «غفور رحیم» پذیرای آن‌هاست (آیه ۵).

در آیه ۱۱ هم بعد از آنکه چندین خصوصیت این گروه را بیان کرده و میزان کینه و عهدشکنی آن‌ها در طول این سال‌ها یادآوری شده است، به یک‌باره سخن از توبه و ایمان آن‌ها می‌آورد: «فان تاب و أقاموا الصلوة و آتوا الزکوة فإخوانکم فی الدین و نُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ» (التوبه: ۱۱). جالب اینجاست که این افراد با این سوابق اگر ایمان بیاورند مسلمانان باید تمام گذشته را فراموش کنند و آن‌ها را نه تنها مسلمان بلکه برادر دینی خود بدانند: «فإخوانکم فی الدین».

### ۱-۲-۲. مشرکین وفادار به عهد - غیر متعرض

در آیات آغاز سوره توبه و برائت از مشرکین، گروهی مستثنی شده، مشمول احکامی که قبلاً بیان شد نمی‌شوند: «إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ ثُمَّ لَمْ یَنْفُصُوا شَیْئاً وَ لَمْ یُظَاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَدًا فَأَتَوْا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ» (التوبه: ۱۲)؛ مگر مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و آنان به هیچ وجه [از مواد] پیمان شما نکاسته‌اند [و به پیمان خود کاملاً وفادار مانده‌اند] و کسی را بر ضد شما پشتیبانی نکرده‌اند؛ بنابراین به پیمان آنان تا پایان مدتشان وفا کنید زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

علامه طباطبائی در توضیح عهدشکنی مستقیم و غیرمستقیم می‌گوید:

«مراد از «لَمْ یَنْفُصُوا شَیْئاً» یعنی هرگز عهد را به‌طور مستقیم نشکسته باشند و مراد از «و لَمْ یُظَاهِرُوا عَلَیْکُمْ أَحَدًا» یعنی به‌طور غیرمستقیم و با یاری دشمن مسلمانان عهد خود را نشکسته باشند. مثلاً بنی‌بکر با قریش پیمان نظامی داشت و خزاعه با پیامبر صلی الله علیه و آله؛ اما مشرکین مکه به بنی‌بکر علیه خزاعه کمک کردند و با این عمل خود پیمان حدیبیه را شکستند و همین یکی از مقدمات فتح مکه در سال ششم هجری بود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۵۰).

این آیه استثنائی است از عمومیت برائت از مشرکین و استثناءشدگان عبارت‌اند از مشرکینی که با مسلمین عهدی داشته و نسبت به عهد خود وفادار مانده و آن را مستقیم و غیرمستقیم نشکسته‌اند. محترم شمردن عهد چنین کسانی تا پایان آن واجب است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۵۰). نمی‌توان گفت که پس از آن همان احکام مشرکین پیمان‌شکن در مورد اینان باید جاری شود چون آیه به این مطلب تصریحی ندارد. در این آیه مشرکین غیرمتعرض مشمول هیچ شدت و حدتی نشده‌اند، همان‌طور که آیه هشت سوره ممتحنه نیز متضمن همین معناست: «لَا یُنْهَکُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّینِ لَمْ یُقَاتِلْوْکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجْوْکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَ تَنْفُسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ



الْمُفْسِدِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت در حق کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. بی‌گمان خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد».

سیره پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز همین مطلب را نشان می‌دهد. در تفاسیر از مردم بنی‌کنانه و بنی‌ضمیره نام‌برده شده است که پیامبر، پیمان خود را با آنان حفظ کرد (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۶۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۷۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۵۲۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۱۲) و همچنین از صلح‌نامه‌های پیامبر با مردم هجر و بحرین و ابله و دومه الجندل و... که از کفار ذمی بودند نیز نام‌برده شده است که همه این معاهدات تا پایان عمر پیامبر برقرار بود و خلفای پس از حضرت نیز به آن‌ها وفادار ماندند (ابویوسف، ۱۳۹۹ق، ص ۲۰۶؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۶۹؛ ابوعبید، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۸۲، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۰۴-۳۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۹-۱۰).

## ۲. رویکرد زمینه محور

در این رویکرد به دنبال ردیابی حوادث تاریخی‌ای هستیم که در پی نزول این آیات رخ داد. بررسی گسترده منابع موجود تاریخی نشان می‌دهد که در پی این آیات مشرکی کشته نشد. لذا برداشت از این آیات را با آنچه در اجرا تحت نظارت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام‌شده است باید با هم لحاظ کرد. البته این سخن بدان معنی نیست که پیامبر فرمان قرآنی را اجابت نکرده، بلکه نشان می‌دهد جایی که پای خون انسان‌ها در کار است فیلترها و تحدیدهای بسیار دقیقی نیز ارائه‌شده و درنهایت نیز کسی مشمول آن نشده است تا چه رسد به آنکه حکم قتال با همه مشرکین از آن استخراج شود.

### ۲-۱. شواهدی بر حضور مشرکان در جزیره‌العرب بعد از نزول آیات سوره توبه

بعد از این سوره، بازهم مشرکین در جزیره‌العرب بودند و زندگی خود را می‌کردند. شاهد مثال، گروه‌هایی از مشرکین هستند که در سال دهم و یازدهم خدمت پیامبر رسیدند و مسلمان شدند. مدینه در این سال‌ها شاهد ورود گروه‌های بسیاری بود که برای دیدار با پیامبر و گفتگو با ایشان به آن شهر می‌آمدند. پیامبر برای پذیرایی از آن‌ها سازماندهی و تشریفات خاصی داشتند و چون میهمانانی گرمی از آن‌ها پذیرایی می‌کردند. این افراد با پیامبر به سخن و مناظره می‌نشستند و برخی از آن‌ها زمان زیادی در مدینه می‌ماندند و در اینکه اسلام را بپذیرند یا نه کاملاً آزاد بودند.



در سال دهم هجری نمایندگان بجهله که حدود ۱۵۰ نفر بودند خدمت پیامبر رسیدند در حالی که هنوز مشرک بودند و آنجا بعد از دیدار و گفتگو اسلام آوردند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۱). نمایندگان خثعم نیز بعد از آن‌ها به مدینه النبی آمدند و اسلام آوردند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲). وفد محارب در سال دهم هجری به حضور پیامبر رسیدند و در مدینه در سرای رمله، دختر حارث که بسیاری از وفدها در آنجا اقامت می‌کردند اتراق کردند. بلال برای آن‌ها شب و روز غذا می‌برد. گفته شده است در آن زمان دشمنی سرسخت‌تر از آن‌ها برای پیامبر نبود (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸).

بنی محارب از قبیله غطفان بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۵۵) و غطفانی‌ها کسانی بودند که در چندین جنگ و توطئه علیه مسلمانان اقدام کرده بودند. از جمله در جنگ احزاب علیه مدینه شرکت داشتند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۴۴) و غزوه ذی امر نیز به دلیل هجوم آن‌ها به مدینه رخ داد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴). به هر حال وقتی گفته شده در آن زمان دشمنی سرسخت‌تر از آن‌ها نسبت به پیامبر نبوده است نشان از سوابق تاریکشان دارد، اما تا سال دهم و بعد از نزول آیات براءت هم کسی به آن‌ها کاری نداشته است و به حکم آن آیات نه کشته شده‌اند و نه هیچ اتفاق دیگری برای آن‌ها رخ داد. سرانجام نیز خودشان برای دیدار و گفتگو با پیامبر به مدینه آمده و آنجا مسلمان شده‌اند. در میان این وفد فردی از همان دشمنان سرسخت اسلام بود که پیامبر او را شناخت و او گفت: شکر خدا را که مرا زنده نگه داشت تا به تو ایمان آورم و پیامبر فرمود: این دل‌ها در دست خدا است و بعد از آن نیز به رسم سایر وفدها هدایایی به آنان تقدیم کردند و آن‌ها بازگشتند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸).

همچنین نمایندگانی از سَلامان (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۱)، غامد (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۰)، رهاوی‌ها (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۹) و نَخَع در سال دهم و یازدهم خدمت پیامبر رسیدند و مسلمان شدند و بنا بر نظر واقدی، آخرین نمایندگانی که به حضور پیامبر رسیدند نمایندگان نخع بودند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱). این گروه‌ها با انتخاب و آزادی خودشان نزد پیامبر می‌آمدند. به عنوان مثال در مورد قبیله غَسَّان آمده که در سال دهم هجری زمانی که بیشتر اعراب به پیامبر گرویده بودند، اینان با خود می‌گویند آیا باید ما بدترین عرب باشیم؟ سپس به مدینه آمدند و مسلمان شدند (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۵)؛ یعنی تهدید و تحمیلی متوجه آنان نبود و تا آن زمان هم مسلمان نشده بودند. برخی از آنان چنان به دیدار پیامبر مشتاق بودند که شعر نیز می‌سرودند. از آن جمله شخصی از قبیله رهاوی‌ها که در مورد آمدن خود به حضور پیامبر این اشعار را سروده بود:

«ای رسول خدا! مرکب خود را به سوی تو تاختم و کویرها را یکی پس از دیگری پیمود، مرکبی مانند کشتی که آن را شبانه بر صحرای آکنده از سنگ می‌راندم، گاه بر روی دست‌ها و گاه روی پاهایش برمی‌خاست، می‌گفتم تا هنگامی که بر درگاه پیامبر هاشمی پیروز سکنی گزینم آسودگی نخواهی داشت، فقط در آن صورت است که از پیمودن مسافتات و راه رفتن‌های پیوسته آزاد و آسوده خواهی شد» (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰).

## ۲-۲. حضور مشرکان در جزیره‌العرب تا بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

حتی تا زمان رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگرچه اکثر مشرکین مسلمان شده بودند ولی کسانی هم بودند که همچنان مشرک بوده و مورد هیچ تهدید و فشاری هم نبوده‌اند. از آن جمله از قبیلهٔ غسان سه نفر در سال دهم هجری به مدینه آمدند و نزد پیامبر مسلمان شدند، اما درعین حال نمی‌دانستند که آیا قومشان از آن‌ها پیروی خواهد کرد یا نه. پیامبر به آن‌ها هدایایی اعطاء کرد و آن‌ها نزد قوم خود بازگشتند ولی قومشان به اسلام پاسخ مثبت ندادند و آن‌ها دین خود را پوشیده نگه داشتند. دو نفر از آنان درحالی که پنهانی مسلمان بودند، درگذشتند و یکی دیگر در سال جنگ یرموک (۱۳ هجری) (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۸۷ و ۳۹۴) اسلام خود را نزد ابوعبیده جراح فاش کرد (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

## ۳. تحلیل نتایج دو رویکرد متن محور و زمینه محور

شواهد مطرح شده در متن مقاله گویای آن است که آیات رعب آمیز سورهٔ براءت برای شکستن آخرین مقاومت‌های خصومت‌آمیز مکیان بوده است. کسانی که از هیچ جنگ و ستمی در ضدیت با پیامبر دریغ نکردند. اگر مجموعهٔ این‌ها را در دنیای امروز تفسیر و تطبیق کنیم، قصاص جنگی برای چنین افرادی حتماً زودتر از ۲۲ سال تحمل، اعلان خواهد شد! (۱۳ سال بعثت + ۹ سال پس از هجرت) ولی پیامبر این‌ها را نه محاکمه کرد و نه به قتل رسانید بلکه با این آیات درواقع حکم اخراج آن‌ها از مکه را صادر کرد و آخرین پایه‌های قدرتش را نیز شکست.

مقایسه‌ای اجمالی با برخی انقلاب‌ها و جنبش‌های تاریخ تحلیل مسئله را در ذهن روشن‌تر می‌کند. در چنین شرایطی از اولین اقدامات بعد از فتح، محاکمه یا کشتن سران دشمن است؛ اما در مکه چه گذشت؟ سابقهٔ مشرکان چنان بود که می‌دانیم و برخی از آن‌ها در آیات اشاره شد. مکه فتح شد اما کسی متعرض آن‌ها نشد؛ همان‌هایی که عامل بسی جنگ و کشتار بودند و مگر غیرازاین است که به‌طور منطقی این افراد باید محاکمه و قصاص می‌شدند؟ اما بررسی تاریخ

نشان می‌دهد که محاکمه نشده و مسلمانان در کنار آن‌ها با مسالمت زندگی می‌کنند تا حدود یک سال می‌گذرد. سپس این آیات نازل می‌شوند که ضمن آن بازهم به عهدشکنان چهار ماه فرصت داده می‌شود حال آنکه آن‌ها می‌توانند در این مدت به تجهیز نیرو بپردازند. آیا این مطلب مایه شگفتی نیست؟!.

در پایان این سوره که آیاتی جلالی دارد، به وصف پیامبری می‌پردازد که از فرط رأفت و محبت، نادانی و گمراهی مردم برایش سخت است و نمی‌تواند آن را تحمل کند. او بر آسایش و نجات امتش بسیار حریص و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (التوبه: ۱۲۸).

در این آیه به جای «مِنْكُمْ» «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» آمده که اشاره به شدت ارتباط پیامبر خدا صلی الله علیه وآله با مردم است، گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر صلی الله علیه وآله ظاهر شده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳ش، ص ۸۳-۸۱). چنین آیه‌ای درباره پیامبر صلی الله علیه وآله در پایان این سوره گویای شدت اشتیاق و رحمت او است که از جان برای هدایت و سعادت انسان‌ها مایه می‌گذارد و بر هدایت آن‌ها حریص و آرزومند است و نه بر کشتار آن‌ها.

خلاصه کلام آنکه این آیات امری برای قتال با عموم مشرکین در بر نداشته و چنین اتفاقی نیز نیفتاده و اسلام نیز از بین بردن شرک را به شمشیر واگذار نکرده است. حال تأویل و تفسیری هم که از این آیات می‌شود باید متناظر با همان اثری باشد که در زمان نزول آن داشت و بنابراین نمی‌توان از آن تفسیر کشتار عمومی مشرکان اهل زمین را کرد.

## نتایج تحقیق

آیات ابتدایی سوره برائت مخصوصاً آیه ۵ به عنوان مستندی برای جواز یا وجوب جهاد ابتدایی با محوریت ایمان و کفر مطرح بوده است. از بررسی متن محور و زمینه محور این آیات به نحو مجموع، می‌توان به نتایج زیر رسید:

۱. در آیات آغازین سوره توبه مشرکان در دو گروه عهدشکن - متعرض و وفادار به عهد - غیرمتعرض از هم جدا شده‌اند و حکم هر گروه، مختص به خودش است. بر این اساس حکم «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (التوبه: ۵) در مورد مشرکان گروه اول است و نه همه آن‌ها. همان مشرکانی که خصوصیات آن‌ها در آیات ۸ تا ۱۳ سوره بیان شده است.

۲. دستور به قتال در این سوره با ملاک «عقیده» و «شرک» مطرح نشده است بلکه بر اساس پیمان‌شکنی و «رفتار عملی تجاوزگرانه» صادر شده است. این گزاره که هدف اسلام ریشه‌کن

کردن شرک از طریق کشتن همه مشرکان بود و شرک به تنهایی برای جواز قتل کفایت می‌کرد، به چند دلیل مردود است:

الف) اگر این چنین می‌بود گروه‌بندی مشرکان ضرورت نداشت و همگان باید در صورت اسلام نیاوردن از دم تیغ گذرانده می‌شدند.

ب) آیه ۶ به قوت نشان می‌دهد که تغییر عقیده باید در شرایطی امن و آزاد اتفاق بیفتد و نه با اجبار و تهدید به قتل.

ج) اگر واقعاً پیامبر صلی الله علیه وآله قصد کشتن مشرکین را داشت لزومی نداشت بعد از فتح مکه یک سال صبر کند و سپس باز چهار ماه مهلت بدهد که به راحتی آن‌ها بتوانند متواری یا حتی تجهیز شوند. در همان فتح مکه که اجتماع مشرکین در محاصره بودند می‌توانست این حکم صادر شود. هم آن حلم و مدارا در فتح مکه و هم این آیات تهدیدی بعد از یک سال، به وضوح بیانگر آن است که اسلام با بشارت و انذار و طی راه‌های مختلف خواسته است که ریشه شرک را از روی زمین برکند با کمترین تلفات جانی.

۳. اگر فلسفه جهاد، مسلمان کردن مشرکان باشد دستگیری یا محاصره آن‌ها چه وجهی دارد؟ یا باید مسلمان شوند یا کشته. حال که فرض ثالثی هست روشن می‌شود که هدف ایجاد رعب و پایان دادن به فتنه متعرضین و سازماندهی آن‌ها بوده است آن‌هم بعد از حدود ۲۲ سال که از بعثت نبی گذشته بود و آن‌ها همچنان در دشمنی ثابت قدم داشتند.

۴. بر اساس نکات پیشین، روشن می‌شود که امر به قتال در این آیات صرفاً واکنشی بوده است به دست‌اندازی‌ها و جنگ‌افروزی‌های عملی مشرکان، بدون اینکه «عقیده باطل مشرکان» کوچک‌ترین مدخلیتی در جواز جنگ داشته باشد؛ بنابراین آیات این سوره نه تنها جهاد ابتدایی را تجویز نمی‌کنند، بلکه نشان می‌دهند چه میزان از رفتارهای خصومت‌آمیز گروه مقابل باید وجود داشته باشد تا مسلمانان مجاز به کشیدن شمشیر شوند. به تعبیر دیگر، این آیات صرفاً از دفاع سخن می‌گویند و نه از ابتدا به جنگ.

### کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ق)، *الطبقات الکبری*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.

ابن شهاب زهري، محمد بن مسلم (۱۴۱۸ق)، *الناسخ و المنسوخ*، به روايت ابو عبدالرحمن محمد بن حسين سلمی، به كوشش حاتم صالح ضامن، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم.  
ابن فقيه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *البلدان*، به كوشش يوسف الهادي، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول.

ابن قدامه، (۱۳۸۸ق)، *المعنى*، مصر: مكتبة القاهرة.  
ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.  
ابن هشام، عبدالملك (بی تا)، *السيرة النبوية*، بيروت: دار المعرفة.  
ابن وهب، عبدالله (۲۰۰۳م)، *تفسير القرآن*، به روايت سحنون بن سعيد، به كوشش ميكلوش موراني، بيروت: دار الغرب الاسلامی، چاپ اول.

ابوالفتوح رازی، حسين بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، مشهد: بنياد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.  
ابوعبيد، قاسم بن سلام (۱۴۲۸ق)، *الاموال*، به كوشش ابوانس سيد بن رجب، مصر/ رياض: دار الهدى النبوی / دار الفضيلة، چاپ اول.  
ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم (۱۳۹۹ق)، *الخراج*، بيروت: دار المعرفة.  
ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶ق)، *أخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار*، به كوشش رشدي صالح ملحس، بيروت: دار الأندلس، چاپ اول.

افتخاری، اصغر؛ محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۲ش)، «صلح و سلم در قرآن کریم»، *دوفصلنامه*

### مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱۲. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *الصحيح*، به كوشش، وزارة الأوقاف مصر، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، لجنة إحياء كتب السنة، قاهره: جمهورية مصر العربية، وزارة الأوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، لجنة إحياء كتب السنة، چاپ دوم.

بلاغی، محمدجواد (بی تا)، *الرحلة المدرسية و المدرسة السیارة في نهج الهدی*، بيروت: دار المرتضى.  
ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم (۱۴۲۲ق)، *الكشف و البیان عن تفسير القرآن*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.

جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *احكام القرآن*، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴ش)، *تسليم*، قم: نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *فلسفه حقوق بشر*، قم: نشر اسراء، چاپ ششم.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، **الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)**، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- حلبی، ابن زهره حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، قم: نشر مدینه العلم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۳ش)، **سیره نبوی (منطق عملی، دفتر سوم - سیره مدیریتی)**، تهران: انتشارات دریا، چاپ ششم.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- رشید رضا (۱۹۹۰م)، **المنار**، مصر: هیئة المصریة العامه للكتاب.
- زحیلی، وهبه (۱۳۸۹ش)، **آثار جنگ در فقه اسلامی**، ترجمه عبدالحسین بینش، قم: زمزم هدایت.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- شافعی، محمد بن إدريس (۱۴۰۳ق)، **الأم**، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الثانية.
- شیرازی، سید محمد (۱۴۲۶ق)، **السلم و السلام**، بیروت: دار العلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
- شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۹۷ش)، **جهاد در اسلام**، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- صنعانی عبد الرزاق بن همام (۱۴۰۳ق)، **المصنف**، به کوشش حبیب الرحمن اعظمی، هند: المجلس العلمی، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، به کوشش محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، **تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)**، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم.

- طبری، محمد بن جریر (۱۲۴۱ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- عاملی، زین الدین بن علی [شهید ثانی] (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۵ش)، «قرآن و مشروعیت جهاد ابتدایی»، *دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی*، دوره سوم، ش ۵.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۳۷۳ش)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، به کوشش محمد باقر بهبودی و محمد باقر شریف زاده، تهران: مرتضوی، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، *معانی القرآن*، به کوشش محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب، چاپ دوم.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸ق)، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر*، به کوشش طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چاپ سوم.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، به کوشش ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ اول.
- مسلم نیشابوری (۱۴۱۲ق)، *صحیح*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دار الحدیث، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، *مجموعه آثار*، چاپ چهارم، تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الامالی*، به کوشش حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.



- مو سویان، ابوالفضل (۱۳۸۹ش)، دین و آزادی (بحثی درباره آزادی عقیده، جهاد ابتدایی و ارتداد)، قم: صحیفه خرد، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نحاس، احمد بن محمد (بی تا)، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، المنازی، به کوشش مارزدن جونز، بیروت: اعلمی، چاپ سوم.
- ورعی، سید جواد (۱۳۸۸ش)، مبانی فقهی جهاد، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی